

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۲۲

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۲۶۱-۲۸۴

شناخت‌نامه خصائص نگاری با تأکید بر خصائص نسایی

علی احمد ناصح*

سید محمد تقی موسوی کراماتی**

◀ چکیده

نوشتار حاضر کوشیده است تا خصائص نویسی را به صورت کلی و خصائص نسایی را به طور ویژه از جهات مختلفی بازشناسی کند. حاصل مطالعه بخش نخست نشان می‌دهد خصائص نگاری به دلیل معنایی که از انحصار در یک فضیلت خاص افاده می‌کند، برای آن جایگاه متفاوتی از مناقب‌نویسی و فضایل‌نگاری تعریف می‌شود. بررسی موارد انجام‌شده در حیطه خصائص نگاری تشیع و تسنن، گواه روشنی است که چنین مسئله‌ای را کاملاً تایید می‌کند. بخش دوم مقاله، بازکاوی خصائص نسایی را از جهات گوناگونی از نظر گذرانیده است. اعتبار سندی خصائص و بررسی تطبیقی مضامین آن با برخی از جوامع مهم حدیثی اهل تسنن و اثبات برتری امام علی علیه السلام بر خلفای اول و دوم و سوم با نظر به روایاتی که نسایی بی‌هیچ کاستنی و افزودنی گزارش می‌دهد، بخش‌هایی است که رهیافت خاص حدیثی خصائص به نمایش می‌گذارد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** خصائص، خصائص گوئی، خصائص نویسی، نسایی، اعتبار سندی، برتری امام علی علیه السلام بر خلفا.

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم / aliahmadnaseh@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، نویسنده مسئول / musavi.keramati@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۰۴

۱. مقدمه

خصائص نویسی گونه‌ای خاص از نوشته‌های حدیثی است که بر اساس ساختاری شخص محور یا موضوع محور سامان می‌یابد؛ هرچند از جهت مهندسی شکلی، تفاوت چندانی با سایر گونه‌های حدیثی ندارد، از حیث موضوعی جایگاهی ویژه برای چنین نگاشته‌ای تعریف می‌شود. اهمیت این موضوع با حضور نسایی در عرصه خصائص نویسی شکل ویژه‌ای به خود یافته است؛ زیرا او با جایگاه خاصی که در عرصه حدیثی دارد با گام نهادن در این قلمرو، توجه ویژه‌ای بدان افزوده و زمینه مطالعات خاصی درباره اثر او ایجاد کرده است. در این باره نگرستن به دیدگاه ذهبی درباره مقام علمی نسایی، ما را از هر سخنی درباره جایگاه خاص علمی نسایی در تاریخ حدیث بی‌نیاز می‌سازد. ذهبی مقام علمی نسایی را فراتر از مسلم نیشابوری و ابی داوود و ترمذی می‌ستاید و مقامی همسان محمد بن اسماعیل بخاری برای او ترسیم می‌کند. (ذهبی، ۱۴۱۳ق [ب]، ج ۱۴، ص ۱۳۳) پژوهش‌های متعددی درباره کتاب خصائص به نگارش درآمده است که می‌توان به تحقیق احمد میرین البلوشی (نسایی، ۱۴۰۶ق) و الدانی بن منیر آل زهوی (همو، ۱۴۲۱ق) و محمدهادی امینی (بی‌تا) اشاره کرد. این تحقیقات شامل تصحیح نصوص کتاب و بررسی سندی، روایی و رجالی کتاب خصائص می‌شود. اما تا آنجا که نگارنده جست‌وجو نموده تحقیقی که به‌صورت جامع چنین شکلی از حدیث‌نگاری را بازکاود نیافت اما نوشتار حاضر کوشیده فراتر از گفت‌وگوهایی که درباره نسایی با نگاشتن این اثر به وجود آمده، به خصائص نسایی بنگرد و اثر وی را از حیث سندی و متنی مورد پژوهش قرار دهد. پرسش‌های اساسی که پاسخ به آن بسیار مهم می‌نماید و حاصلش همه آن چیزی است که به‌صورت مقدماتی به آن در این نوشتار نگریسته شده، عبارت‌اند از:

۱. این نوع نگارش حدیثی با سایر گونه‌های حدیثی مشابه چه تفاوتی دارد؟
۲. آنچه به اهمیت این موضوع می‌افزاید بررسی چرایی تدوین چنین اثری از سوی نسایی است؛ کدام ضرورت در حوزه پژوهش‌های حدیثی، نسایی را بر آن داشت تا چنین کتابی بنگارد؟
۳. آیا می‌توان از اثر حدیثی یکی از بزرگ‌ترین محدثان تاریخ اهل سنت حقانیت

امام علی علیه السلام را اثبات کرد؟

۲. معناشناسی لغوی خصائص

معناشناسی خصائص تأثیر شایانی در کلیت بحث دربارهٔ مقولهٔ مذکور می‌گشاید؛ بدین سان لازم می‌نماید به‌طور دقیق و جوه مختلف معنایی عنوان خصائص و تمایز آن با سایر الفاظ مشابه از نظر گذرانیده شود تا روشن گردد آیا برگزیدن چنین عنوانی برای تألیفاتی که در این زمینه تدوین شده است، سطح خاصی از معنایی ویژه برای آن‌ها ثابت می‌کند؟

خصائص از مادهٔ «خصص» به معنای ویژه شدن و ضد اشتراک است. راغب اصفهانی در معناشناسی خصص چنین معنایی را برگزیده است: «تفرّد بعض الشيء بما لا یشاركه فیہ الجملة، و ذلك خلاف العموم، و التعمّم، و التعمیم.» (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۲۸۴)

طبرسی نیز در پرده‌برداری معنایی از لفظ مذکور از چنین مفهومی سخن رانده است. او می‌گوید اختصاص به چیزی یعنی در آن مورد بخصوص تنها باشد و به نظر می‌رسد این معنا را با نظر به مفهوم اشتراک که ضد معنای اختصاص است برداشت نموده باشد: «الاختصاص بالشيء هو الانفراد به و ضد الاختصاص الاشتراك.» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۴۴)

بر اساس آنچه آمد، روشن می‌شود که ویژه و خاص بودن عناصر اصلی معنای اختصاص است، به‌طوری که انحصار از آن برداشت شود. مرز معنایی این مفهوم تا آنجا امتداد می‌یابد که هرگونه شائبهٔ مشارکت و عمومیت از آن نفی شود. با بررسی کاربرد کلمهٔ خصائص در بیان برخی از نویسندگان صحت چنین معنایی تأیید می‌شود. ابن ابی‌الحدید معتزلی در تبیین گفتار امام علی علیه السلام در مذاکرات شورای شش نفره که در مقام اثبات حقانیت خود ایراد کردند، این‌گونه از آن یاد می‌کند: «و خصائصه التي بان بها منهم و من غیرهما.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۶۷)

ابن حجر نیز در گزارش حدیثی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در فضیلت امام علی علیه السلام در جنگ خیبر فرمودند می‌گوید: «و من خصائص علی قوله صلی الله علیه و سلم یوم خیبر.» (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۶۶)

علامه طبرسی نیز از این کلمه چنین معنایی را به کار برده است؛ او در مقدمه بیان مناقب امام علی علیه السلام می‌گوید: «فی ذکر بعض مناقبه و فضائله و خصائصه علیه السلام التي أبانه الله سبحانه بها عن غيره.» (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۷)

چنین تعبیری در خصوص حضرت خدیجه و عایشه نیز از سوی مقریزی استعمال شده است. او پس از گشودن بابی با عنوان «فمن خصائص خدیجه و من خصائصه عایشه» به صورت کوتاه ویژگی‌های منحصر به فردی که این دو تن را از دیگران متمایز می‌سازد، بازگو کرده است. (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۲۷۲) اضافه می‌شود که وی پس از بیان خصائص عایشه، از برتری حضرت زهرا علیها السلام بر عایشه سخن رانده است. (همان جا)

۳. تفاوت خصائص نویسی با کتب فضائل و مناقب

بر پایه آنچه در معناشناسی خصائص آمد، به نظر می‌رسد فضائل و مناقب را می‌توان به یک گروه و جمع نسبت داد و قابلیت عمومیت بخشی به فراتر از یک نفر را دارد و فاقد معنایی است که مفهوم انحصار و اختصاص از آن برداشت شود. شاید از این روی باشد که محدوده فضائل نگاری و مناقب نویسی حوزه گسترده تری از خصائص نویسی در بر گرفته است.

۴. خصائص نویسی در اهل تسنن

خصائص نویسی در میان اهل تسنن به صورت خیلی محدود و اندک به نگارش درآمده است. طبق آنچه در این باره به دست آمد، خصائص نگاری در میان اهل تسنن تنها درباره دو شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام تدوین شده است. تألیفاتی با چنین عنوانی درباره سایر صحابه نیز وجود ندارد. به نظر می‌رسد عنوان خصائص، مفهومی را طبق تعریف لغوی آن متبادر می‌سازد که اجازه نگارش تألیفی با چنین عنوانی درباره هر شخصیتی نمی‌دهد. مهم ترین تألیفاتی که در طول تاریخ از سوی نویسندگان اهل تسنن نوشته شده، چنین است:

۱. خصائص امیر المؤمنین علیه السلام؛ احمد بن شعیب نسایی (م ۳۰۳) نخستین کسی است که در این حوزه پژوهشی، به نوشتن کتابی مستقل اقدام کرده است.
۲. الخصائص فی فضل علی علیه السلام؛ حافظ ابی نعیم الاصبهانی (م ۴۳۰) (ذهبی،

۴۰۷ق، ج ۳۵، ص ۳۸۱)

۳. خصائص علی بن ابی طالب فی القرآن؛ حاکم حسکانی (م ۴۹۰) (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰، ص ۷۸)

۴. الخصائص العلویة علی سائر البریة؛ محمد بن احمد نظنزی (همان، ص ۱۱۹)
تاریخ دقیقی از زمان تولد وی در دست نیست. آقابزرگ طهرانی با بررسی بعضی از شواهد و قرائن، احتمال می‌دهد که دورهٔ حیات وی در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوده باشد. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۷۳) ابن شهر آشوب به عامی بودن وی تصریح کرده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹) علامه حلی نیز وی را عامی المذهب خوانده است. (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵۸) اما ابن داوود، عامی بودن وی را بی‌هیچ توضیحی رد کرده است. (ابن داوود، ۱۳۹۲، ص ۴۹۸)

۵. الخصائص النبویة؛ زملکانی (م ۶۵۱) (زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۴، ص ۱۷۶)

۶. تذکرة الخواص الائمة بذکر خصائص الائمة، سبط بن جوزی (م ۶۶۶)

۷. الخصائص النبویة؛ الرندی (م ۷۶۷) (همان، ج ۸، ص ۲۵۴)

۸. الخصائص و المعجزات النبویة؛ سیوطی (م ۹۱۱) (همان، ج ۳، ص ۳۰۳)

۹. خصائص النبی: این کتاب به نقل از علامه حلی در کشف الیقین به طبری انتساب یافته است. وی در نقل روایتی چنین آورده: «روی الطبری صاحب الخصائص.» (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵)

اما آقابزرگ طهرانی احتمال می‌دهد مقصود علامه از کتاب مذکور فضائل /میرالمؤمنین اثر احمد بن محمد طبری معروف به خلیلی یا فضائل علی بن ابی طالب تألیف محمد بن جریر طبری باشد. (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۶۴)

۵. خصائص نویسی در تشیع

۵-۱. الخصائص؛ احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۰) (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۷)
این کتاب بخشی از مجموعهٔ المحاسن است. (همان‌جا) با توجه به اینکه آقابزرگ طهرانی در بیان گزارش آثار شیعه به صورت مستقل، هریک از کتاب‌های المحاسن را که به ۱۰۰ کتاب می‌رسد به صورت یک اثر مستقل نام برده، در این نوشتار از این باب به عنوان یک کتاب مستقل نام برده شده است. دربارهٔ این کتاب توضیح کاملی بیش از

ذکر عنوان آن در منابع دیده نمی‌شود. اگر از باب شهرت عنوان مذکور که عمدتاً پیرامون اهل بیت مرسوم است حمل گردد، می‌توان نام کتاب را در فهرست آثاری که در باب خصائص اهل بیت علیهم‌السلام به نگارش درآمده است جای داد. از آنجایی که ابواب مختلف المحاسن که در موضوعات متنوعی تنظیم شده، تهی از موضوعی مستقل درباره اهل بیت علیهم‌السلام است احتمال مذکور بیش از پیش تقویت می‌شود.

۲-۵. خصائص الغدير؛ محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹) (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۸ق،

ج ۷، ص ۱۷۳)

طبق گفته باقر الواعظ در آغاز کتاب خصائص فاطمیه، محمد بن یعقوب کلینی را آغازگر چنین شیوه‌ای در نگارش خصائص نامیده است. (همان، ج ۷، ص ۱۷۳) اما اثبات چنین ادعایی دشوار می‌نماید؛ زیرا خصائص نسایی نیز در همین دوره نوشته شده، بنابراین نمی‌توان به صورت قطعی پیشتازی کلینی را در این باره ثابت کرد.

۳-۵. خصائص النبی؛ احمد بن محمد بن الحسن بن الحسن بن دول القمی (م

۳۵۰) (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۰)

۴-۵. خصائص الائمة؛ سید رضی (م ۴۰۶) (همان، ج ۱، ص ۳۹۸). این اثر برخلاف

عنوانش فقط از خصائص امیرالمؤمنین سخن گفته است.

۵-۵. خصائص النبی؛ احمد بن محمد بن الحسن بن الحسن بن دول القمی (م

۴۱۸) (همان، ج ۱، ص ۷۰)

۶-۵. خصائص امیرالمؤمنین علیه‌السلام من القرآن؛ حسن بن احمد بن القاسم بن

محمد بن علی بن ابی‌طالب (م ۴۲۵) (همان، ج ۱، ص ۶۵) شیخ طوسی او را از ذریه محمد

بن حنفیه معرفی می‌کند. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۷)

۷-۵. خصائص الوحی المبین؛ شیخ ابی‌الحسن یحیی بن علی بن الحسن بن

الحسن بن محمد بن البطریق (م ۵۹۸). این اثر درباره مناقب امام علی علیه‌السلام بر اساس

آیات قرآنی به اعتراف علمای اهل تسنن سامان یافته است. (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۸ق،

ج ۷، ص ۱۷۶)

۶. خصائص گویی امام علی علیه‌السلام

با بررسی روایات می‌توان به مواردی دست یافت که در آن امام علی علیه‌السلام به

اختصاصات منحصر به فرد خود و عدم هم‌آوردی و هم‌نظیری آن احتجاج نموده است. دور از ذهن نیست که چنین بیان خاصی از روایات زمینه‌ای برای نگارش تألیفاتی نظیر *خصائص* فراهم ساخته باشد. در ادامه به مواردی چند از این سنخ روایات اشاره خواهیم داشت:

«نحن اهل بیت لا یقاس بنا احد.» (ابن مردویه اصفهانی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۱۳ و ۱۴۲۴؛ قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۵۹؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۷. او این روایت را از رسول خدا ﷺ نقل کرده است.)

جاحظ که در صف مخالفان و دشمنان امام علی علیه السلام به شمار می‌آید، اعترافاتی درخور توجه ذیل این سخن به دست داده، علامه حلی در نقل سخن جاحظ چنین آورده است: «قال الجاحظ و هو عدو امیر المؤمنین ع صدق علی ع کیف یقاس بقوم منهم رسول الله ص و الأُطیبان علی و فاطمة و السبطان الحسن و الحسین و الشہیدان أسدالله حمزة و ذوالجناحین جعفر و سید الوادی عبدالمطلب و ساقی الحجج العباس و حکیم البطحاء و النجدة أبوطالب و الخیر فیهم و الأنصار أنصارهم و المهاجر من هاجر إلیهم و معهم و الصدیق من صدقهم و الفاروق من فرق بین الحق و الباطل فیهم و الحواری حواریهم و ذو الشہادتین لأنه شهد لهم و لا خیر إلا فیهم و لهم و منهم و معهم و أبان رسول الله ص اهل بیته بقوله إنی تارک فیکم الخلیفتین أحدھما اکبر من الآخر کتاب الله حبلٌ ممدودٌ من السماء إلی الأرض و عترتی اهل بیتی نبائی اللطیف الخیر انھما کن یفترقا حتی یردا علی الحوض.» (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۹۱)

امام علی در نامه‌ای که به معاویه نگاشته است به اختصاصاتی که اهل بیت را از دیگر گروه‌های اسلامی متمایز می‌سازد، اشاراتی واضح و گویا بیان کرده‌اند: «أَنَّ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَ لِكُلِّ فَضْلٍ حَتَّى إِذَا اسْتَشْهَدَ شَهِدْنَا قِيلَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ حَصَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ص بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ وَ لَأَ تَرَى أَنَّ قَوْمًا قُطِعَتْ أَيْدِيهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِكُلِّ فَضْلٍ حَتَّى إِذَا فَعِلَ بِوَأَحِدِنَا مَا فَعَلَ بِوَأَحِدِهِمْ قِيلَ الطَّيَارُ فِي الْجَنَّةِ وَ ذُو الْجَنَاحِينَ وَ لَوْ لَأَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَرْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَذَكَرَ ذَاكَرٌ فَضَائِلَ جَمَّةٍ تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَأَ تَمَجُّهَا أَذَانُ السَّامِعِينَ فَدَعَّ عَنْكَ مَنْ مَأَلَتْ بِهِ الرِّمِيَةُ فَإِنَّا صَنَانِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَانِعُ لَنَا لَمْ يَمْنَعْنَا قَدِيمٌ عَزَّنَا وَ لَأَ

عَادِي طَوْلَنَا عَلَى قَوْمِكَ أَنْ خَلَطْنَاكُمْ بِأَنْفُسِنَا فَتَكْحَنَّا وَ أَنْكَحْنَا فِعْلَ الْأَكْفَاءِ وَ لَسْتُمْ هُنَاكَ وَ أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ [كَذَلِكَ] وَ مِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنْكُمْ الْمُكْذِبُ وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ مِنْكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ وَ مِنَّا سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ وَ مِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ مِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ» (نهج البلاغه، نامه ۲۸، ص ۳۸۶)

در گفت و گویی که میان امام علی علیه السلام با سایر اعضای شورای شش نفره برای تعیین خلیفه سوم انجام گرفت، سخنانی مهم و تعیین کننده در شناخت حقانیت خود بیان کردند که می تواند نمونه کاملی از خصائص گویی باشد که امام علی علیه السلام برای تبیین جایگاه دینی اش به کار گرفته است. ایشان ویژگی هایی برای خود همراه با سلب آن از دیگران ثابت می کند که با تأیید همه اعضای نشست شورای شش نفره همراه می گردد: «ثم قال لهم أنشدكم الله - أفيكم أحد آخى رسول الله ص بينه و بين نفسه - حيث آخى بين بعض المسلمين و بعض غيرى فقالوا لا - فقال أفيكم أحد قال له رسول الله ص - من كنت مولاه فهذا مولاه غيرى فقالوا لا - فقال أفيكم أحد قال له رسول الله ص - أنت منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبى بعدى غيرى - قالوا لا قال أفيكم من أو تمن على سورة براءة - و قال له رسول الله ص إنه لا يؤدى عنى إلا أنا - أو رجل منى غيرى قالوا لا قال - أ لا تعلمون أن أصحاب رسول الله ص فروا عنه - فى ما قط الحرب فى غير موطن و ما فررت قط قالوا بلى - قال أ لا تعلمون أنى أول الناس إسلاما قالوا بلى قال - فأبنا أقرب إلى رسول الله ص نسبا قالوا أنت - فقطع عليه عبدالرحمن بن عوف كلامه و قال يا على - قد أبى الناس إلا على عثمان فلا تجعلن على نفسك سبيلا - ثم قال يا أبا طلحة ما الذى أمرك به عمر - قال أن أقتل من شق عصا الجماعة - فقال عبد الرحمن لعلى بايع اذن - و إلا كنت متبعا غير سبيل المؤمنين - و أنفذنا فيك ما أمرنا به فقال - لقد علمتم أنى أحق بها من غيرى و الله لأسلمن. (ابن ابى الحديد، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۶۷؛ موفق خوارزمي، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۵؛ لازم است گفته شود که وی با تفصیل بیشتری مضمون حدیث فوق را بازتابانیده است. متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۷۲۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۳۲؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۹۰۸م؛ او به صورت کوتاه فقط جزئی از بخش های مختلف حدیث فوق را انعکاس داده است.)

ابن ابى الحديد این حدیث را در حد استفاضه برمی شمارد و آن را از خصائص امام

علی علیه السلام دانسته است. (همان، ج ۶، ص ۱۶۷)

در بیان دیگری اینچنین از خصائص خویش یاد کرده است: «أنا عبد الله، و أخو رسول الله، لا يقولها أحد غيري إلا كذآب.» (ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۰۹۸)

یکی دیگر از شواهد روایی که می‌تواند بر خصائص گویی امام علی علیه السلام حمل نمود، گفت‌وگویی است که میان امام علی علیه السلام با عباس بن عبدالمطلب و طلحة بن شیبیه رخ داد. عباس و طلحة هریک بر کلیدداری کعبه و سقایت مسجدالحرام زبان به فضیلت‌گویی گشودند. در مقابل امام علی علیه السلام از پیشتازی در نماز گزاردن به سوی قبله و پیشتازی در جهاد سخن راند. پس از آن، خداوند در تأیید امام علی علیه السلام آیه «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (توبه: ۱۹) را نازل کرد. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۰؛ واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۴۸)

امام علی علیه السلام در نقلی دیگر، پیشتازی در عبادت خداوند را نسبت به دیگران به خود اختصاص داده است: «ما اعرف احدا من هذه الامة عبد الله بعد نبينا غيري عبدا لله قبل ان يعبد احد من هذه الامة بسبع سنين.» (نسایی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰)

امام علی علیه السلام در بیانی دیگر، از منزلت خود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده است با این قید که آن را فقط به خود اختصاص داده: «قال علي كانت لي منزلة من رسول الله لم تكن لأحد من الخلائق فكنت آتية كل سحر فأقول السلام عليك يا نبي الله فإن تنحج انصرفت إلى أهلي وإلا دخلت عليه.» (ابن حنبل، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۸۵)

۷. مذهب نسایی

هرچند در بعضی از منابع اهل تسنن، احتمال شیعه بودن نسایی رد نشده است و در بعضی از آثار مؤلفان شیعه چنین نسبتی به چشم می‌خورد. (امین، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۶۰۳) اما واقعیت حکایت از آن دارد که نسایی را نمی‌توان در جرگهٔ شیعیان قرار داد؛ از دیگر سو نمی‌توان ساده از کنار کتاب *الخصائص* و دیگر نشانه‌هایی که دربارهٔ شخصیت ایشان وجود دارد، به‌سادگی گذشت. نگاشتن کتاب *الخصائص* با عنوان امیرالمؤمنین و برجسته کردن احادیثی که دلالت بر فاضل بودن امام علی علیه السلام حتی از خلیفهٔ اول دارد، این گمانه‌زنی را تقویت می‌کند که باور نسایی از دیگر همعصرانش

تفاوتی بنیادین در بردارد. به نظر می‌رسد که نسایی قائل به تربیع و ترتیب رایج حاکم بر عقیده اهل تسنن نباشد و امام را از دیگر خلفا برتر می‌پنداشته است. در بخش‌های بعد با بررسی احادیث مندرج در خصائص، پذیرفتن چنین ادعایی آسان می‌شود.

۸. انگیزه نگاشتن کتاب

عده‌ای بر این باورند که آنچه نسایی را بر آن داشت تا *الخصائص* را بنگارد، روی گردانی و بی‌خبری مردم شام از فضائل امیرالمؤمنین بوده است. (ذهبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۹۹؛ ابن حجر، ۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۴) برخی نیز به گونه‌ای مرگ نسایی را روایت کرده‌اند که نمی‌توان از خلال آن تا پایان عمر وی چنین انگیزه‌ای به دست آورد؛ زیرا گزارش‌ها حاکی از آن است که به فاصله کوتاهی از موضع‌گیری منفی نسایی در برابر تقاضای شامیان از او برای بیان فضایل معاویه، وی جانش را بر سر این حقیقت گذاشت. (مزی، ۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳۹) اما این مسئله با شناخت انگیزه وی از چرایی تدوین کتاب *خصائص* پایان نمی‌یابد؛ زیرا مهم‌تر از آن، توجه به این مقوله است که چرا نسایی همین کتاب را پیش از این در ساختار *سنن الکبری* جای داده بود؟ به یقین و رای این رفتار، انگیزه‌ای قوی وجود داشته تا نسایی را برای گردآوری چنین بخشی در *مجموعه سنن الکبری* متقاعد سازد. به نظر می‌رسد این مسئله با نگرستن به کتب پیش از *سنن الکبری* حل شود.

عمدتاً تولید یک اثر تازه در مقطعی خاص با نظر به کارهای پیشین و بررسی نقاط قوت و ضعف و ایجاد یک اثر کامل‌تر توسط مؤلف سامان می‌یابد. از بازکاوی جایگاه امام علی علیه السلام در صحاح پیش از *سنن الکبری* به دست می‌آید نسایی از نوع عملکرد مؤلفان پیش از خود در خصوص بازگویی فضایل امام انتقاد داشته است. او با این کار بر آن بوده تا در ادامه صحیح‌نگاری احادیث محدثان با همین شیوه، مجموعه‌ای نفیس از خصائص امام علی علیه السلام گرد آورد. بررسی تطبیقی چنین مسئله‌ای در بخش‌های بعد بدان پرداخته شده است.

۹. عنوان کتاب

نکته درخور توجه در عنوان این کتاب، استفاده از اصطلاح امیرالمؤمنین است؛ به نظر می‌رسد کاربرد چنین اصطلاحی در معرفی یک کتاب، آن‌هم از سوی کسی که در

کوچک‌تری که آن را *المجتبی* نام نهاد، به صورت مستقل از آنچه در *المجتبی* آمده، کتاب *خصائص* را در مجموعه‌ای واحد منتشر ساخت. چنین عملی از سوی نسایی را می‌توان بر ارزشمندی احادیث گردآوری شده در پیشگاه علمی وی تلقی کرد؛ زیرا اهتمام مجدانه او بر تنظیم و انتشار این مجموعه از روایات بدون تجدیدنظر و کم و زیاد ساختن آن، چنین برداشتی از عمل وی را تأیید می‌کند. نسایی در بیان بعضی از احادیث به ضعیف بودن راوی تصریح می‌کند. برای نمونه او دربارهٔ عمران بن ابان می‌گوید: «لیس بقوی فی الحدیث.» (نسایی، ۱۴۲۴ق، ص ۷۷) با وجود این چنین مسئله‌ای باعث نشده تا او را از نقل حدیث با چنین سندی باز دارد. به نظر می‌رسد طرق مختلف متن روایت باعث شده تا او با وجود ضعف سند، حدیث را روایت کند. در موارد مشابه دیگر نیز از همین روش تبعیت شده است. وی در بیان سند حدیثی دیگر چنین می‌نگارد: «ابن جریج لم یسمع من ابی حرب.» (همان، ص ۹۵) با این حال بنا بر وجود طرقی دیگر غیر سند مذکور، به نقل حدیث مبادرت ورزیده است.

از منظر حدیث پژوهان، روایت‌هایی که نسایی در *خصائص* بازنشر نموده از سطح قابل قبولی برخوردار است. برای نمونه ابن حجر در مقام ارزیابی اسناد *خصائص* چنین نگاشته است: «و تتبع النسائی ما خص به من دون الصحابة، فجمع من ذلک شیئا کثیرا بأسانید أكثرها جیاد.» (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۶۵) او در *فتح الباری* نیز چنین نظری را به دست می‌دهد. (بی تا، ج ۷، ص ۶۱)

البته ارزیابی منقولات وی در کتاب با شاخص‌هایی که امروزان در پی تشخیص صحت و سقم احادیث برآمده‌اند، نتایج دیگری به دست می‌دهد. مصحح کتاب *خصائص* ابواسحاق الوجنی اثری در تحقیقی که دربارهٔ اسناد *خصائص* به انجام رسانیده، از مجموع ۱۹۰ حدیثی که نسایی آن را بازتابانیده به چنین نتایجی دست یافته است: ۷۴ حدیث حدیث صحیح که حدود ۴۰ درصد از کل احادیث را پوشش می‌دهد. ۴۹ حدیث ضعیف که تقریباً ۲۶ درصد احادیث را در بر می‌گیرد. ۱۷ حدیث حسن که حدود ۹ درصد شامل می‌شود و سه حدیث دیگر هر یک با عنوان ساقط، جید، فی اسناده لین معین ساخته است که هر یک ۰/۵ درصد از این مجموعه را فرا می‌گیرد. (خضری، ۱۳۷۹ش، ص ۲۵)

۱۱. بررسی اعتبار برخی روایات خصائص

هرچند روایات خصائص از نظرگاه باورهای شیعه بسیار درخور توجه و قابل ستایش است، به صورت اندک روایاتی نیز وجود دارد که بر مبنای اصول اعتقادی شیعه پذیرفتن آن تأیید نمی‌شود. از جمله این روایات، نقل خواستگاری امام علی علیه السلام از دختر ابوجهل است که در پی آن رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت عصبانی شد به گونه‌ای که ناخرسندی خود را از این مسئله بر فراز منبر به صورت علنی اعلام کرد: «عن المسور بن مخرمة قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم وهو علی المنبر یقول: ان بنی هاشم بن المغیره استأذنوننی ان ینکحوا ابنتهم علی بن ابی طالب فلا آذن ثم لا آذن إلا ان یرید ابن ابی طالب ان یطلق ابنتی وینکح ابنتهم، فانما هی بضعة منی یرینی ما رابها ویؤذینی ما آذاها.» (نسایی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۸۳)

پرداختن به شواهد ساختگی بودن این روایت خارج از هدفی است که این نوشتار دنبال می‌کند، اما به همین اندازه بسنده می‌شود که حدیث پژوهان نشانه‌های کافی در ضعف سندی و محتوایی روایت مذکور یافته‌اند که بی‌پایه بودن آن را کاملاً ثابت می‌کند. (نک: سید مرتضی، بی تا، ص ۱۶۹؛ حسینی میلانی، ۱۳۹۰)

توجه به این نکته شایسته می‌نماید که نسایی روایت مذکور را در جهت بیان مقام حضرت زهرا علیها السلام بیان کرده‌اند.

از دیگر روایت‌هایی که بر طبق باورهای شیعی قابل قبول نمی‌افتد، روایتی است که نسایی دربارهٔ برتری حضرت زهرا علیها السلام بر همگان به جز حضرت مریم علیها السلام در بابی با عنوان «ذکر الاخبار الماثور بان فاطمه بنت رسول الله سیده نساء اهل الجنة الا مریم بنت عمران» گزارش نموده است:

«انی سیده نساء اهل الجنة إلا مریم بنت عمران.» (نسایی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷۳)

«فقلت: اخبرنی، انی سیده نساء اهل الجنة بعد مریم ابنة عمران.» (همان، ص ۱۷۶)

«و فاطمة سیده نساء اهل الجنة إلا ما کان من مریم بنت عمران.» (همان جا)

نسایی پس از روایت‌های مذکور، بابی دیگر با عنوان «ذکر الاخبار الماثور بأن فاطمه بنت رسول الله سیده نساء هذه الامة» می‌گشاید و در آن از حدیثی گزارش می‌دهد که بر طبق آن احتمال برتری حضرت زهرا علیها السلام بر همهٔ عالم می‌رود: «وفاطمة

سیده نساء اهل الجنة إلا ما كان من مريم بنت عمران» (همان، ص ۱۸۰)

بنا بر اعتقادات شیعه، برتری حضرت زهرا علیها السلام بر همه زنان عالم به عنوان یک اصلی قطعی شمرده می شود بدون آنکه هیچ قیدی باور مذکور را محدود سازد. آنچنان که شیخ صدوق چنین اصلی را در شمار اعتقادات امامیه خوانده است. (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۵) در منابع حدیثی شیعه نیز عبارت سیده نساء العالمین به صورت گسترده انعکاس یافته تا آنجا که علامه مجلسی بر متواتر بودن آن خبر داده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۷، ص ۴۰) اضافه می گردد امام صادق علیه السلام درباره برتری حضرت مريم علیها السلام تصریح می کند که شمول این برتری فقط محدود به زمانه حضرت مريم می شود: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَمْ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا قَالَ ذَاكَ مَرِيْمٌ وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَقُلْتُ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ص الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالَ هُمَا وَاللَّهِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۱۲۵؛ همو، ۱۹۶۶م، ج ۱، ص ۱۸۲)

یادآور می شود برخی از صاحب نظران اهل تسنن نیز حدیث فوق را به گونه ای تحلیل کرده اند که برتری حضرت مريم علیها السلام به زمانه او اختصاص یافته است. (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۵۰؛ مراغی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۱۵۱؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۵۲)

۱۲. وحدت موضوعی خصائص

نسبایی بخش های پایانی تألیفش را به گزارش روایت هایی اندک از جایگاه حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام اختصاص داده است. هرچند روایت برخی از باب ها مستقل از موضوع اصلی نشان می دهد، به نظر می رسد همه این روایت ها در راستای موضوع اصلی جای گرفته باشد. ایشان انتساب حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام به امام علی علیه السلام را به عنوان یک اختصاص و فضیلت بی همتا به آن می نگرد. بنابراین بخش مذکور منفک و منفصل از آنچه وی برای چهارچوب موضوع تألیفش برگزیده، خارج نیست. (نسبایی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۶۷)

روایتی که نسبایی در خصوص عمار گزارش می دهد، بر اساس چنین نگاهی سامان

یافته است. با این تفاوت که او با این حدیث می‌کوشد تا حقانیت امام علی علیه السلام را ثابت کند حال آنکه به‌ظاهر هیچ ارتباطی با عنوان برگزیدهٔ کتاب ندارد. وی از ام سلمه نقل می‌کند که پیامبر در خصوص عمار فرموده‌اند: «تقتله الفئة الباغية» (همان، ص ۲۲۱) بی‌آنکه وی دربارهٔ حدیث مزبور توضیحی بدهد صرفاً به نقل آن مبادرت ورزیده است. اما با توجه به احادیثی که پس از این حدیث و پس از آن نقل شده دریافت این معنا چندان دشوار نیست که نسایی حدیث مذکور را به‌منظور اثبات حقانیت امام علی علیه السلام در جنگ‌هایی که میان او با معاویه رخ داد، از آن سخن رانده است. آنچه جلب توجه می‌کند تلاش گسترده و کوشش بلیغی است که نسایی ذیل این حدیث به انجام رسانیده تا با طرق مختلف صدق و صحت حدیث مذکور را به طرز شایسته‌ای به اثبات برساند. طرقي که نسایی ذیل این روایت بدان پرداخته به نُه طریق می‌رسد. او این روایت را از ام سلمه، ابوقتاده و عبدالله بن عمرو عاص نقل کرده است. (همان، ص ۲۲۱-۲۳۲)

۱۳. تطبیق روایات خصائص با صحیح بخاری

با توجه به جایگاه ویژه‌ای که کتاب بخاری در مجموعه حدیثی اهل سنت دارد، بررسی روایات خصائص با صحیح بخاری مهم به نظر می‌رسد؛ زیرا با این تطبیق اختلاف دیدگاه و حتی عقاید این دو شخصیت برجستهٔ حدیثی در نوع رهیافت آن‌ها با گونه‌های مختلف حدیثی آشکار می‌شود. نباید از یاد برد که نسایی در همهٔ آنچه نگاشته، نگاهی به پردازش‌های حدیثی بخاری داشته است و آنچه او با تأکید فراوان سندی از آن نام می‌برد، می‌تواند استدراکی باشد بر آنچه بخاری آن‌ها را از قلم انداخته است. پرداختن به همهٔ آنچه در تطبیق این دو اثر جای بحث دارد، فراتر از گنجایش این بخش است. بنابراین سخن را کوتاه می‌کنیم دربارهٔ احادیثی که از حیث اهمیت و اثربخشی اعتقادی از دیگر احادیث افزون‌ترند.

حدیث غدیر مهم‌ترین حدیثی است که صحیح بخاری از نقل آن سرباز زده است، اما نسایی در خصائص با اشکال گوناگونی هم از جهت متنی و هم از جهت سندی اقدام به ارائهٔ آن کرده است. نسایی در خصائص، هفت بار با شش طریق مختلف، به‌صراحت از لفظ غدیر خم نام می‌برد که البته یک مورد در دو جا تکرار شده است.

این آمار غیر از روایت‌هایی است که او صرفاً به نقل حدیث «من کنت مولاة فعلی مولاة» پرداخته است. او در مجموع شش حدیث (همان، ص ۳۵ و ۱۲۱-۱۲۸) با این عبارت نقل می‌کند که در چهار مورد درباره مسئله غدیر صراحت دارد. (همان، ص ۱۲۱-۱۲۸)

حدیث کساء نیز از جمله احادیث مشهور و معروفی است که در منابع فراوانی از اهل تسنن انعکاس یافته اما با این حال بخاری، روی از این حدیث برگردانده است. نسایی حدیث کساء را در یک مورد نقل می‌کند آن‌هم در ضمن حدیثی دیگر به صورت غیر مستقل. (همان، ص ۳۴)

روایت «سدوا الابواب» از دیگر روایاتی است که نسایی به صورت گسترده آن را بازتابانیده است. وسعت انعکاس روایت مذکور نشانگر اهمیت فوق‌العاده آن از نظرگاه نسایی است. او روایت مذکور را در پنج عبارت مختلف با شش سند به دست می‌دهد. (همان، ص ۶۸-۷۳) حال آنکه هیچ نشانه‌ای از این روایت در صحیح بخاری دیده نمی‌شود.

مقام برادری امام علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز در کانون توجه نسایی جای گرفته است. او بابتی را با عنوان «ذکر الاخوة» گشوده و سه روایت بسیار مهم که درباره حقانیت امام علی علیه السلام است با عطف به مقام اخوت امیرالمؤمنین با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است. (همان، ص ۹۶-۹۸) با وجود این، بخاری نقل چنین روایتی فرو گذاشته است. گفتنی است که یکی از این سه روایت، حدیث یوم الدار است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امام علی علیه السلام را وارث و وزیر خود نامیده است. (همان، ص ۹۷)

رویداد ابلاغ سوره توبه نیز از جمله روایات مهمی است که نسایی در مجموعه حدیثی خویش بدان توجه شایانی کرده است. (همان، ص ۱۰۷-۱۱۱) وی رویداد فوق را با چهار سند نقل می‌کند حال آنکه بخاری هیچ گزارشی از آن به دست نداده است.

۱۴. تطبیق روایات خصائص با سنن ترمذی

به صورت کوتاه چند روایت از مجموعه روایی خصائص با سنن ترمذی از نظر گذرانیده می‌شود تا از رهگذر آن، نوع نگرش این دو محدث بزرگ اهل تسنن در مواجهه با این نوع از گونه‌های حدیثی روشن گردد.

ترمذی پس از نقل روایت «أول من صلی مع رسول الله صلی الله علیه و سلم علی»

آن را غریب می‌پندارد و کوشیده تا ابوبکر را در این فضیلت بنشانند با این بهانه که امام علی علیه السلام زمان بعثت در سن کودکی بوده چنین فضیلتی را رد می‌کند: «أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ مِنَ الرِّجَالِ أَبُو بَكْرٍ وَأَسْلَمَ عَلِيٌّ وَهُوَ غُلَامٌ» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۰۵)

با توجه به اینکه ترمذی از حیث تاریخی پیش از نسایی کتابش را نگاشته، این احتمال دور از ذهن نیست که آنچه نسایی بر جمع‌آوری و تقویت چنین روایتی به تکاپو انداخته واکنشی بوده باشد به آنچه ترمذی در نفی آن خود را به زحمت انداخته است. این در حالی است که نسایی هفت روایت دربارهٔ این موضوع گرد آورده است که می‌تواند حاکی از باور راسخ او به پیشگامی و پیشتازی امیرالمؤمنین در اسلام باشد. (نسایی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۳-۲۹) از امام علی علیه السلام در این باره چنین نقل شده است: «أنا عبد الله، و أخو رسول الله، و أنا الصديق الأكبر، لا يقولها بعدى إلا كاذبٌ مُفتَر؛ و لقد صليت مع رسول الله قبل الناس بسبع سنين، و أنا أول من صلى معه» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۱۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶)

سیوطی در این باره می‌گوید: علی علیه السلام نخستین کسی است که اسلام آورد و عده‌ای نیز بر همین دیدگاه اجماع نموده‌اند. (سیوطی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۹)

برخلاف اجماعی که در اطراف پیشگامی امیرالمؤمنین در مسلمانی است، در خصوص پیشتازی ابوبکر در ایمان نظر واحد و یکسانی وجود ندارد بلکه موارد نقض فراوانی در برابر این ادعا موجود است که پذیرفتن پیشگامی ابوبکر را با چالش جدی مواجه می‌سازد. برخی بر آن‌اند که ابوبکر پس از آنکه پنجاه نفر مسلمان شدند به مسلمانان پیوست. بر مبنای روایت واقدی ابوبکر پس از معراج پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی یک سال و نیم قبل از هجرت مسلمانان در جرگهٔ مسلمانان وارد شد.

«قال ابن سعد: قلت لأبي: أكان أبو بكر أولكم إسلاماً؟ فقال: لا. و لقد أسلم قبله أكثر من خمسين، و لكن كان أفضلنا إسلاماً» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۱۶) علامه امینی در توضیح این نقل یادآور می‌شود که سند صحیح و رجال آن موثق‌اند. (۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۴۱)

روایت «فأقبل إليهم رسول الله صلی الله علیه و آله و الغضبُ يُبصرُ في وجهه، فقال: " ما تُريدون من علي؟ إن علياً مني و أنا منه، و هو ولي كل مؤمن من بعدى"» (ترمذی، ۱۴۰۳ق،

ص ۱۲۹) نیز از جمله روایاتی است که از اختلاف نظر این دو محدث بزرگ اهل تسنن دور نمانده است.

ترمذی نظر منفی خود را ذیل روایت «هذا حدیث غریب لا نعرفه الا من حدیث جعفر بن سلیمان» (همان، ج ۵، ص ۲۹۶) چنین بیان داشته است: اما علاوه بر نسایی که با ثبت این حدیث در اثرش به گونه‌ای موافقتش را با آن اعلام داشته است، سایر محدثین اهل تسنن پس از ترمذی نیز به آن به دیده قبول نگریسته‌اند. برای نمونه حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث چنین آورده است: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم و لم یخرجاه». (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۱) ابن حبان و ابن اثیر نیز حدیث فوق را در آثارشان گزارش کرده‌اند. (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۷۴؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۷)

۱۵. افضلیت امیرالمؤمنین در خصائص

بررسی احادیث کتاب خصائص بیانگر این حقیقت است که نسایی در این احادیث می‌کوشد فضایی از امام علی علیه السلام گزارش دهد که برتری معنوی و علو مقام علمی و دینی امیرالمؤمنین را در مقایسه با گروه‌ها و افراد شاخص زمانه پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات برساند.

۱-۱۴. برتری بر مؤمنان

احادیثی که با تعبیر ولی در یک معنای کلی و فراگیر نسبت به همه مؤمنان افاده شده، چنین دلالتی را به خوبی ثابت می‌کند: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله إن علیاً منی و أنا منه، و هو ولی کل مؤمن» (نسایی، ۱۴۱۹ق، ص ۹۹)؛ «فأقبل إلیهم رسول الله صلی الله علیه و آله و الغضبُ یبصرُ فی وجهه، فقال: "ما تُریدون من علی؟ إن علیاً منی و أنا منه، و هو ولی کل مؤمن من بعدی"». (همان، ص ۱۲۹)

۲-۴. برتری بر صحابه

احادیث زیر می‌تواند چنین معنایی را به صورت کلی افاده نماید:

«أول من صلّی مع رسول الله صلی الله علیه و سلم علی» (همان، ص ۲۳)

«أول من أسلم مع رسول الله صلی الله علیه و سلم علی بن ابی طالب» (همان، ص ۲۶)

روایت سد الابواب معنای این برتری را به وضوح بازمی‌تاباند. نسایی در این باره

شش روایت نقل کرده است در پاره‌ای از این روایات آمده عده‌ای از اصحاب در مقابل این دستور، لب به اعتراض گشودند و پیامبر ﷺ در پاسخ، خاستگاه این دستور را آسمانی خواند. (همان، ص ۶۸)

حدیث رایة در جنگ خیبر، شاهد دیگری بر اثبات برتری امام علی علیه السلام بر سایر صحابه است. در این روایت آمده است وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر بشارت داد که فردا سرنوشت جنگ به دست مردی که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش او را دوست دارد به نفع اسلام رقم خواهد خورد، همهٔ صحابه امیدوار بودند که هر کدام از آن‌ها فرد موعود باشد اما پرچم به دست امام علی علیه السلام سپرده شد. «أخبر قُتیبَةُ بن سعید قال: حدثنا يعقوب، عن أبي حازم، قال: أخبرني سهل بن سعد، أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال يوم خیبر: "لَأَعْطِينَ هَذِهِ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ، يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ" فلما أصبح الناس غدوا على رسول الله صلی الله علیه و آله كلهم يرجو أن يعطى، فقال: "أينَ علي بن أبي طالب؟" فقالوا: يا رسول الله يشتكى عينيه. قال: "فأرسلو إليه." فأتى به، فبصق رسول الله صلی الله علیه و آله في عينيه، و دعا له، فبرأ كأن لم يكن به وجع، فأعطاهُ الراية، فقال علي: "يا رسول الله أفاتلهم حتى يكونوا مثلنا؟ قال: "انفذُ علي رسلك حتى تنزل بساحتهم، ثم ادعهم إلى الاسلام، وأخبرهم بما يجبُ عليهم من حق الله، فوالله لأن يهدي الله بك رجلاً واحداً خيراً لك من أن تكون لك حُمرة النعم."» (همان، ص ۴۰)

۱۴-۳. برتری بر ابوبکر

از روایت‌هایی که برداشت برتری امام علی علیه السلام از ابوبکر با عطف به آن قابل استفاده است، حدیث رایة است که پیش از این بیان شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از ناکامی ابوبکر در گشودن درب خیبر، چنین معانی بلندی برای فردی که موفق به انجام آن گردد به کار برد. (همان، ص ۳۸)

روایت دیگری که چنین برداشتی را از کتاب حاضر می‌سازد، ابلاغ سورهٔ توبه توسط امام علی علیه السلام است که پیش از آن بر عهدهٔ ابوبکر گذاشته شده بود اما به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله مسئولیت آن از ابوبکر سلب و بر عهدهٔ امام علی علیه السلام گذاشته شد: «بعث رسول الله أبا بكر براءة حتى إذا كان ببعض الطريق أرسل علياً فأخذها منه ثم سار بها

فوجد أبو بكر في نفسه فقال قال رسول الله إنه لا يؤدي عني إلا أنا أو رجل مني.» (همان، ص ۱۱۰)

یادآور می شود که نسایی مضمون این فضیلت را با پنج طریق نقل کرده است. (همان، ص ۱۰۷-۱۱۱)

روایت خواستگاری ابوبکر و عمر از حضرت زهرا عليها السلام و رد کردن آن دو توسط رسول خدا ﷺ و پذیرفتن خواستگاری امام علی عليه السلام می تواند شاهدی دیگر از تقدم امام علی عليه السلام بر ابوبکر باشد: «خَطَبَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَاطِمَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «انها صغيرة فخطبها علي فزوجها منه.» (همان، ص ۱۶۷)

عنوانی که نسایی برای بیان این حدیث برگزیده، خود گویای برتری امام علی عليه السلام بر ابوبکر و عمر است: «ذكر ما خُصَّ به علي دون الأولين و الآخرين من فاطمة بنت رسول الله.» (همان جا)

روایت دیگری که بسان روایات پیشین به روشنی بر برتری امام علی عليه السلام بر ابوبکر و همچنین عمر بن خطاب دلالت دارد، گزارشی است که در آن آمده گروهی از قریش به حضور رسول خدا ﷺ رسیدند تا جمعی از بردگانی که به او پیوسته بودند به آنان بازگرداند. عمر و ابوبکر از این پیشنهاد استقبال کردند! اما رسول خدا ﷺ از این واکنش برافروخته شدند. پس از آن رسول خدا خبر دادند که خداوند مردی را برمی انگیزاند که قلب او را با ایمان آزموده است و برای خدا با شما می جنگد. ابوبکر و عمر هریک از رسول خدا پرسیدند آیا من آن فرد مورد نظر نیستم؟ پیامبر ﷺ در پاسخ، هریک بودن آن دو را نفی کردند اما فرمودند او کسی است که نعلین را می دوزد در همان حال نعلینی به امام علی عليه السلام داده بودند تا بدوزد: «قال جاء النبي أناس من قریش فقالوا يا محمد إنا جيرانك وحلفاءك وإن أناسا من عبیدنا قد أتوك ليس بهم رغبة في الدين و لا رغبة في الفقه إنما فروا من ضیاعنا وأموالنا فأرددهم إلینا فقال لأبی بكر ما تقول فقال صدقوا إنهم لجيرانك وأحلافك فتغير وجه النبي ثم قال لعلي ما تقول قال صدقوا أنهم لجيرانك وحلفاءك فتغير وجه النبي ثم قال يا معشر قریش و الله لیبعثن الله علیکم رجلا منكم قد امتحن الله قلبه لةیمان فلیضربنکم علی الدین أو یضرب بعضکم فقال أبو بكر أنا هو یا رسول الله قال لا قال عمر أنا هو یا رسول الله قال لا ولكن ذلك الذی

یخسف النعل وقد أعطی علیاً نعله یخسفها» (همان، ص ۶۱)
 چنین برتری در روایت طیر مشوی نیز به روشنی دیده می‌شود؛ آنجا که رسول خدا ﷺ خلیفهٔ اول و دوم را مصداق اجابت دعایش ندانسته و حضور آن‌ها را نمی‌پذیرد در مقابل ورود امام علی علیه السلام را بر استجابت دعای خویش اطلاق می‌کند: «أنس بن مالک أن النبی کان عنده طائر فقال اللهم أنتنی بأحب خلقک إلیک یأکل معی من هذا الطیر فجاء أبو بکر فرده وجاء عمر فرده وجاء علی فأذن له» (همان، ص ۳۲)

۱۴-۴. برتری بر عمر بن خطاب

علاوه بر آنچه در موارد پیشین از برتری امام علی علیه السلام بر ابوبکر گفته شد که در پاره‌ای از شواهد خلیفهٔ دوم نیز در متن قضیه حضور داشت، از تکرار آن صرف‌نظر می‌شود و فقط به یک مورد از حدیث رایة اکتفا می‌شود که نسایی به آرزوی عمر بن خطاب برای دستیابی به چنین فضیلت بی‌مانندی تصریح کرده است: «قال رسول الله ﷺ: "لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله ورسوله، يفتح عليه." قال عمر: فما أحببت الإمارة قط إلا يومئذ. قال: فاشرب لها. فدعا علياً، فبعته، ثم قال: "أذهب فقاتل حتى يفتح الله عليك، ولا تلتفت." فسار قريباً قال يا رسول الله علام أقاتل الناس قال علي أن يشهدوا أن لا إله إلا الله وإن محمداً رسول الله فإذا فعلوا فقد عصموا دماءهم وأموالهم مني إلا بحقها وحسابهم على الله.» (همان، ص ۴۵)

نسایی در خصائص سه روایت نقل می‌کند که از حسرت عمر بن خطاب از این فضیلت خبر می‌دهد. (همان، ص ۴۴-۴۵)

۱۴-۵. برتری بر عثمان

برتری بر عثمان در پرسشی که از عبدالله بن عمر در خصوص فرار خلیفهٔ سوم از جنگ احد شده نمود می‌یابد. پس از آنکه ابن عمر به این پرسش پاسخ می‌دهد از او دربارهٔ امام علی علیه السلام می‌پرسند او پاسخ را به گونه‌ای طرح می‌کند که غیر قابل قیاس بودن امام علی علیه السلام را متبادر می‌سازد: «سأل رجل ابن عمر عن عثمان، قال: كان من الذين تولوا يوم التقى الجمعان، فتاب الله عليه، ثم أصاب ذنباً فقتلوه. وسأله عن علي، فقال: لا تسأل عنه، ألا ترى قرب منزلته من رسول الله ﷺ؟!» (همان، ص ۱۵۰)

۱.۵. نتیجه

بر اساس آنچه آمد، روشن می‌شود معنای خاصی که از خصائص دریافت می‌شود به گونه‌ای است که این دسته از روایات را خاص رسول خدا ﷺ و امام علی علیه السلام گردانیده است. با بررسی خصائص نسایی نیز روشن می‌شود که او با چنین نگرشی ساختار کتاب را سامان داده است. به نظر می‌رسد غایتی که نسایی را بر آن داشت تا خصائص را بنگارد واکنش در مقابل شامیان نبوده بلکه وی در پی آن بوده است فضایل امام علی علیه السلام را که صحیح بخاری فرو گذاشته و گاه سنن ترمذی بدان روی خوش نشان نداده، بازنمایی کند. با مطالعه احادیث خصائص نسایی روشن می‌شود که او بر این باور بوده که امام علی علیه السلام بر سایر خلفا برتری داشته است؛ هرچند که این اثبات نمی‌تواند به معنای شیعه بودن نسایی باشد.

منابع

۱. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱، قم: بی نا، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی (للسدوق)، ج ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۶. _____، علل الشرائع، ج ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش/۱۹۶۶م.
۷. _____، اعتقادات الامامیة (للسدوق)، ج ۲، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
۸. ابن حبان، صحیح، ج ۲، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۹. ابن حجر، الاصابه، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۰. _____، فتح الباری، ج ۲، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۱۱. _____، تهذیب التهذیب، ج ۱، بیروت: دارالکتب، ۱۴۰۴ق.
۱۲. ابن حنبل، احمد، مسند، طبعة الاولى، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۹ق.
۱۳. ابن داوود، رجال، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ق.
۱۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، معالم العلماء، نجف: منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰.
۱۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله بن محمد، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۱، بیروت: دارالجبل،

- ۱۴۱۲ق.
۱۶. ابن عجبیه، احمد، *البحر المديد*، ج ۱، قاهره: حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
۱۷. ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۸. ابن کثیر، *البدایة والنهایه*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۹. ابن طاووس، علی بن موسی، *التحصین لأسرار ما زاد من کتاب الیقین*، ج ۱، قم: موسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳ق.
۲۰. ابن مردویه اصفهانی، مناقب علی بن ابی طالب، ج ۲، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۴ق.
۲۱. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۲۲. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، ج ۱، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، *الصحيح*، بی‌جا: دارالطریق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۲۴. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۲۵. آقابزرگ طهرانی، محسن، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، تهران: کتابخانه اسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۲۶. ثعلبی، ابو اسحاق احمد بن محمد، *الكشف و البیان*، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۷. حاجی خلیفه، *كشف الظنون*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله بن محمد، *المستدرک*، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
۲۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *كشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، ج ۱، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۰. خضری، سید احمد رضا، «خصائص امیرالمؤمنین»، ماهنامهٔ کتاب ماه دین، شمارهٔ ۳۷، ۱۳۷۹، ص ۲۴-۲۵.
۳۱. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
۳۲. __، *تذکره الحفاظ*، بیروت: دار الاحیاء التراث، بی‌تا.
۳۳. __، *الکاشف فی معرفة من له رواية فی کتب السنة*، ج ۱، جده: دارالقبلة، ۱۴۱۳ق.
۳۴. __، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۹، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، ج ۱، بیروت: دار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۳۶. زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، ج ۸، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹م.
۳۷. سید مرتضی، بی‌تا، *تنزیه الانبیاء*، قم: الشریف المرتضی، بی‌تا.
۳۸. سیوطی جلال‌الدین، *تاریخ الخلفاء*، ج ۱، مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۷۱.
۳۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، *خصائص الأئمة (علیهم السلام)* (خصائص امیرالمؤمنین (علیه السلام))، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.

۴۰. صالحی شامی، سبیل الهادی و الرشاد، ج ۱، بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۴ق.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهادی، ج ۱، قم: ۱۴۱۷ آل البيت، ق.
۴۲. —، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۳. طبری محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.
۴۵. قدوزی، ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۱، قم: دارالاسوة، ۱۴۱۶ق.
۴۶. متقی هندی، کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۴۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲، بیروت: ۱۴۰۳ق.
۴۸. مزی، تهذیب الکمال، ج ۳، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ق.
۴۹. مراغی، تفسیر، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۳۷۱.
۵۰. مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م.
۵۱. میلانی سید علی حسینی، خواستگاری ساختگی، ج ۴، قم: الحقایق، ۱۳۹۰.
۵۲. موفق خوارزمی، مناقب، ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۵۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۵۴. نسایی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب، سنن الکبری، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۳۴۸.
۵۵. —، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ج ۱، بی جا: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.
۵۶. —، —، ج ۱، تحقیق الدانی بن منیر، بیروت: مکتبه العصریه، ۱۴۲۴ق.
۵۷. —، —، تحقیق احمد میرین البلوشی، الكويت: مکتبه المعلیا، ۱۴۰۶ق.
۵۸. —، —، تحقیق محمد هادی امینی، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
۵۹. واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.